

شفافیت و تغییر پارادایم در مبارزه با فساد

حسین بوذرجمهری^{۱*}، یاسمن هرنندی^۲

- ۱- کارشناسی ارشد مدیریت خدمات بهداشتی و درمانی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، دانشکده‌ی بهداشت
۲- دانشجوی دکترای حرفه‌ای داروسازی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، دانشکده‌ی داروسازی

چکیده

پس از جنگ جهانی دوم، و با بازسازی اروپا در قالب طرح مارشال، قدرت‌های غربی این اصل را پذیرفتند که کشورهای دارای اقتصاد بازار لازم است شئون اولیه شهروندان را چنان رعایت کنند که شهروندان سرخورده دوباره به جستجوی ایدئولوژی‌های جذاب‌تر نروند، چه فاشیسم و چه کمونیسم. اما با فروپاشی شوروی و اعلام پایان تاریخ توسط فوکویاما، اقتصاد بازار آزاد، بدون رقیب، یگانه‌تاز عرصه‌ی اقتصاد شد و به لیبرال‌ترین نوع خود، یعنی مکتب نئوکلاسیک و آدام اسمیت گرایید و نئولیبرالیسم پدید آمد. عمده‌ی تحلیل‌گران اقتصادی، دلیل اصلی فساد و فروپاشی شوروی را نوع نظام اقتصادی دولتی عنوان کرده‌اند و با نادیده‌گرفتن دلایل سیاسی، راه‌حل خروج از این فساد را روی آوردن به اقتصاد نئولیبرال بیان می‌کنند. مقاله‌ی حاضر تلاش می‌کند تا با تبیین دقیق چیستی، چرایی و چگونگی فساد و همچنین دو قطبی نظام اقتصادی دولتی-خصوصی، شفافیت را به عنوان پارادایم جدیدی معرفی کند که مبارزه با فساد را از پارادایم دولتی-خصوصی خارج می‌کند؛ به این ترتیب که سالم‌تر بودن نظام‌های اقتصادی، منوط به دولتی بودن یا خصوصی بودن آنها نیست؛ بلکه، نظام‌های اقتصادی شفاف‌تر، سالم‌تر هستند.

واژگان کلیدی: شفافیت، جمع‌سپاری، مشارکت، مبارزه با فساد، لیبرالیسم اقتصادی، خصوصی‌سازی

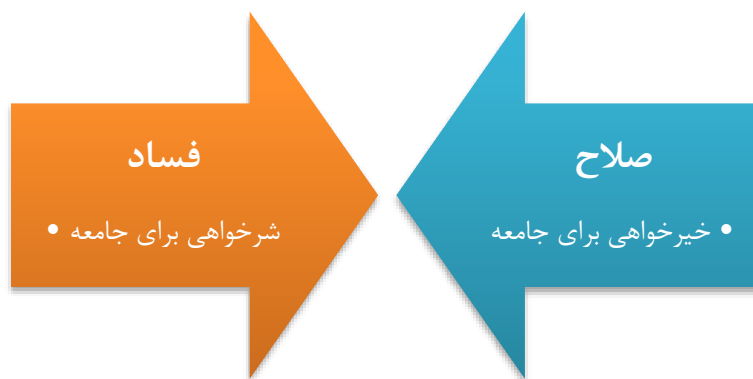
* پست الکترونیک: HB@TP4.ir

۱- تعریف فساد

با وجودی که مطالعات زیادی در رابطه با فساد انجام شده است، اما با مرور آنها متوجه می‌شویم هنوز تعریف درست و کاملی از این مفهوم ارائه نشده است. در علم پزشکی گفته می‌شود تشخیص بیماری نیمی از درمان است. حال چگونه ممکن است با شناختی ناقص و یا حتی بدون شناخت از مفهوم فساد به درمان آن پرداخت؟ یکی از دلایل اصلی گذر ساده از مفهوم فساد، بدیهی تلقی شدن آن است. اندیشمندان، اقتصاددانان، حاکمان و بسیاری دیگر از افراد، مفهوم فساد را بسیار بدیهی و ساده می‌انگارند و نیازی به تعریف یا بازتعریف آن نمی‌بینند در صورتی که همانطور که در ادامه بحث می‌شود، ریشه‌ی اصلی ارائه‌ی راه‌حل‌های غلط در مبارزه با فساد، عدم ارائه‌ی معنای دقیق از فساد می‌باشد.

فساد در ادبیات فارسی و اسلامی در حوزه‌های مختلفی استفاده شده است که از آن جمله می‌توان به فساد عقل، دین و حتی فساد اجسام و ابدان اشاره کرد؛ اما کاربرد فساد در ادبیات حاکمیت از مواردی است که بسیار کمتر بدان پرداخته شده است و آنچه در این پژوهش از فساد قصد می‌شود، مربوط به حوزه‌ی حاکمیت و جامعه است. همچنین مفهوم فساد هم حوزه‌های مادی و هم حوزه‌های معنوی را شامل می‌شود اما در این پژوهش منظور از فساد، فساد مادی است. در ادبیات اسلامی، واژه‌ی فساد روبروی واژه‌ی صلاح قرار می‌گیرد و مفهوم این دو با یکدیگر کامل می‌شوند. واژه‌نامه‌ی دهخدا، فساد را اینگونه معنا کرده است: «تباه شدن. ضد صلاح. || به ستم گرفتن مال کسی را. || ظلم و ستم. || شرارت و بدکاری.» (دهخدا، ۱۳۷۲) همچنین در تعریف واژه‌ی صلاح آورده است: «نیکی || نیکوئی کردن.» (دهخدا، ۱۳۷۲)

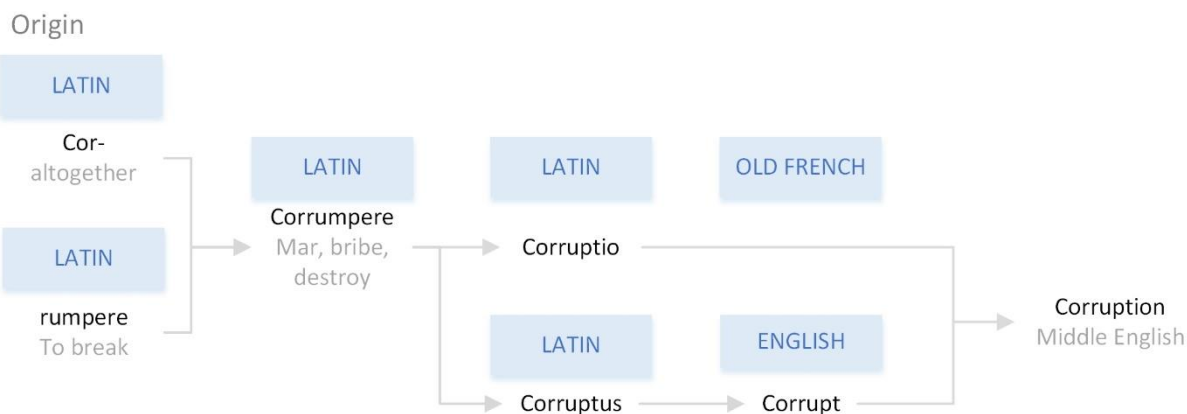
همانطور که از معانی ذکر شده مشخص می‌شود، صلاح به اقدامی گفته می‌شود که «برای جامعه موجب خیر و منفعت است» (نیکوکاری) و فساد متضاد با آن است یعنی اقدامی که «منفعتی مادی برای فرد دارد اما خیر و منفعت را از جامعه سلب می‌نماید» (بدکاری) (تصویر ۱). همانطور که امام حسین (ع) هدف از قیام خویش را «اصلاح امت» عنوان کردند، مشخص می‌شود که اصلاح به نفع جامعه است. با این حال ممکن است منفعت مادی فرد به خطر بیافتد، همانطور که حضرت امام حسین (ع) نیز سختی‌هایی را متحمل شدند. با توجه به تصویر ۱، ثنویت «صلاح و فساد» از نوع متضاد ضروری (همچون ثنویت ینویانگ) نبوده بلکه از نوع ثنویت توحیدی است که با ردّ یکی از اجزاء، جزء دیگر باید اقامه شود.



تصویر ۱- تقابل ثنویت صلاح و فساد

در تعاریف رایج بین‌المللی، مفهوم فساد از جهاتی مشابه با آنچه در ادبیات ایرانی-اسلامی وجود دارد مورد استفاده قرار گرفته و از جهاتی دیگر تفاوت‌های تعیین‌کننده‌ای نیز با آن دارد. واژه‌ی Corruption از ریشه‌ی لاتین corrumpere به معنای «خراب کردن، نابود کردن و شکستن» و مجازاً به معنای «فاسد کردن، فریفتن و رشوه دادن» است (پایگاه اینترنتی واژه‌نامه‌ی

ریشه‌شناسی برخط). (تصویر ۲) بنابراین فساد یعنی آنچه که می‌شکند یا نقض می‌شود و ممکن است رفتار اخلاقی یا شیوه قانونی یا اغلب مقررات اداری باشد (دادگر و معصومی‌نیا، ۱۳۸۳، ص. ۳۵). اما بانک جهانی^۱ فساد را «سوءاستفاده از منصب عمومی برای نفع شخصی» تعریف کرده است (هاشمی و پورامین‌زاد، ۱۳۹۰) و سازمان شفافیت بین‌الملل^۲ و دیگر نهادهای بین‌المللی، فساد را اینگونه معنا کرده‌اند: «سوءاستفاده از قدرت امانت داده شده برای کسب منافع شخصی» (جودکی و رشیدیان، ۲۰۱۰).



تصویر ۲- خاستگاه مفهوم «Corruption»

ریشه‌ی هر دو واژه‌ی فساد و corruption از مفهوم «خراب و تباه شدن» برخاسته است و نقطه‌ی مشترک این دو تعریف در ادبیات حاکمیت «تباه شدن منفعت جامعه» است. اما تعاریف ارائه شده توسط سازمان‌های بین‌المللی تفاوت‌هایی دارند: بر اساس تعریف ارائه شده، فساد «به سوء استفاده از قدرت امانت داده شده» «برای کسب منافع شخصی» اطلاق می‌شود. روشن است که در این تعریف، کسب منافع (مادی) شخصی به معنای به خطر انداختن منافع جامعه است اما قسمت اول این تعریف به گونه‌ای است که تنها «دولت» را هدف قرار گرفته است. (جدول ۱) به عبارت دقیق‌تر، دولت، قدرت را از طرف مردم به «امانت» گرفته است اما در مدل اقتصاد لیبرال به سازمان‌های خصوصی هیچ‌گاه قدرتی «امانت» داده نشده است بلکه نهاد خصوصی خود قدرت را کسب کرده و «مالک» قدرت است. در این تعریف، فساد تنها به دولت محدود شده است، همانطور که در مصادیق فساد نیز عنوان می‌شود: «فساد در بستر شرایطی که دولت ایجاد کرده است، یعنی شرایطی که دست بعضی از اشخاص را باز می‌گذارد تا موانع را دور بزنند یا بکوشند تا با دادن رشوه به کسانی که در رأس برخی دستگاه‌های دولتی هستند امتیازاتی به دست آورند، می‌روید.» (الوانی، ۱۳۷۹، ص. ۶۸) «فساد عبارت از پاداش نامشروعی است که برای وادار کردن فرد به تخلف از وظیفه، تخصیص داده می‌شود.» (زاهدی، ۱۳۷۹، ص. ۵۹) «تعریف فساد براساس نقش وابستگی‌های اجتماعی و خانوادگی در تصمیم‌های کارمندان، به این معنا است که یک کارمند و مسئول دولتی در اتخاذ تصمیم‌های اداری تحت تأثیر منافع شخصی و یا روابط و علائق خانوادگی و اجتماعی قرار گرفته و از این مسیر مرتکب فساد می‌شود.» (تانزی، ۱۹۹۴، ص. ۱۳۹)

^۱ World Bank

^۲ Transparency International (TI)

فساد	سلب منفعت از جامعه
Corruption	کسب منفعت ^۱ شخصی

در تعریف سازمان‌های بین‌المللی، اگر فساد در بخش خصوصی نیز واقع شده باشد، به دلیل تماس آن با بدنه‌ی حاکمیت یا تخطی از قوانین است. برای مثال اگر یک سازمان خصوصی برای اخذ مجوز رشوه بدهد مجرم است اما در این مثال نیز سازوکار فساد در دولت وجود دارد که امکان پرداخت رشوه را میسر کرده است و رشوه جزء فسادهای دولتی قلمداد می‌شود. سؤال این است که اگر قوانین برای بخش خصوصی وجود نداشته باشند و بخش خصوصی نیز کاملاً خودمختار بوده و نیازی به ارتباط با دولت نداشته باشد، آن‌گاه هیچ فساد در بخش خصوصی وجود خواهد داشت؟ همانطور که در ادامه بحث می‌شود، نیاز به بازتعریف مفهوم فساد و بازگشت به معنای اصیل اسلامی آن، یعنی تباہ کردن و سلب منفعت از جامعه، برای مبارزه با آن ضروری است.

۲- خصوصی‌سازی، راهکار مبارزه با فساد؟

همواره خصوصی‌سازی یکی از مهم‌ترین راه‌حل‌های مبارزه با فساد عنوان می‌شود. بانک جهانی از جمله نهادهای بین‌المللی است که خصوصی‌سازی را بعنوان یکی از مؤثرترین روش‌ها برای کاهش فساد اداری در کشورهای در حال توسعه پیشنهاد نموده است. (ن. حبیبی، ۱۳۷۵) دکتر صادق زیباکلام در مصاحبه‌ای با هفته‌نامه‌ی صدا در خردادماه ۱۳۹۵ خطاب به دکتر احمد توکلی می‌گوید: «من تعجب می‌کنم که چطور آقای دکتر توکلی حتی یک‌بار از خودشان نمی‌پرسند ریشه و منشأ فساد گسترده‌ای که مرتب هم در حال زاد و ولد، رشد و افزایش است؛ چیست؟ آیا غیر از این است که اقتصاد دولتی در ایران، منشأ فساد است؟» (زیباکلام، ۱۳۹۵) می‌توان گفت دلیل اصلی ایجاد انگاره‌ی «کمتر بودن فساد در بخش خصوصی»، مربوط به تعریف فساد می‌باشد. با وجودی که فساد در بخش دولتی کاملاً معنادار و مفهوم است اما اساساً فساد در بخش خصوصی کمتر معنا شده و ابزارهای اندازه‌گیری کمتری برای آن ارائه شده است.

شکری و خیرگو در پژوهشی در سال ۱۳۸۸ عنوان می‌کنند که «روش‌های مختلفی برای مبارزه با فساد ارائه شده است که خصوصی‌سازی و کاهش تصدی‌گری دولت بر فعالیت‌های اقتصادی و کاهش فساد وابستگی نزدیکی وجود دارد... اما اگر فرایند خصوصی‌سازی به شیوه صحیح و منطقی و همراه با نظارت‌های دقیق قانونی انجام نشود خود به ابزاری برای گسترش فساد تبدیل خواهد شد.» با وجودی که آنها به نقش خصوصی‌سازی برای گسترش فساد اشاره داشته‌اند اما به نحوه‌ی وقوع چنین اتفاقی اشاره نکرده‌اند. سؤال این است که فساد در بخش خصوصی چیست؟ و بخش خصوصی چه ارتباطی با مبارزه با فساد دارد؟ باید دانست که هدف از تمام اقدامات در بخش خصوصی «کسب منافع سازمان» یا به عبارت صحیح‌تر «کسب منافع سهام‌داران و مالکان سازمان» است در حالی که هدف از اقدامات در بخش عمومی و دولتی «کسب منافع عمومی» است. به این ترتیب، و با بهره‌گیری از تعریف فساد به معنای «سلب منفعت از جامعه»، روشن می‌شود که بخش خصوصی اگر هدایت نشود می‌تواند ذاتاً فاسد باشد چرا که «منافع عمومی» با «منافع خصوصی» می‌توانند در تعارض باشند. مفهوم تعارض منافع^۲ به تعارض

^۱ همانطور که گفته شد منظور از فساد و منفعت در این پژوهش، حوزه‌های مادی آن است. مفهوم فساد در حقیقت بیان می‌دارد که مُفسد مورد مجازات قرار می‌گیرد و در نهایت خسارت می‌بیند اما در این پژوهش منظور از منفعت، منفعت مادی و ظاهری است.

^۲ Conflict of interest

بین «منافع شخصی» و «منافع عمومی» اشاره دارد. در صورتی که تصمیم‌گیرنده با انتخاب منافع شخصی، منافع عمومی را به خطر بیندازد، فساد رخ داده است. از این منظر تعارض منافع منشأ تمامی فسادها است. راهکار جلوگیری از تعارض منافع، دخالت دولت در بازار و هدایت بخش خصوصی است به نحوی که منافع بخش خصوصی و منافع عمومی جامعه «هم‌راستا» شوند. اما اقتصاددانان نئوکلاسیک عنوان می‌کنند منافع خصوصی با منافع عمومی جامعه همواره هم‌راستا هستند و عملاً منکر وجود تعارض منافع می‌شوند. به این ترتیب، از نظر آنها باید مقررات‌زدایی صورت گرفته و دولت در امور اقتصادی دخالت نکند. همانطور که با تعریف فساد، دولت، یعنی نماینده‌ی مردم و حافظ منافع عمومی جامعه، بعنوان اصلی‌ترین منشأ فساد معرفی شد، مقررات و قوانین نیز بعنوان کنترل‌کنندگان بخش خصوصی خود عامل فساد معرفی می‌شوند: اگر فساد به یک معنی یعنی تخطی از قوانین، آنگاه با حذف قوانین هیچ‌گاه فساد رخ نخواهد داد! در واقع با آزادسازی همه‌چیز، هیچ فساد رخ نخواهد داد چون هیچ قانونی نیست که از آن تخطی شود یا هیچ «قدرت عمومی» وجود ندارد که از آن سوء استفاده شود.

با توجه به آنچه گفته شد نیاز است به تعریف بومی و جامع‌تر فساد بازگردیم یعنی «فساد به معنای سلب منفعت از جامعه». با این تعریف می‌توان فسادهای بخش خصوصی را احصاء کرد. در سال ۱۹۴۷ بیان علنی این ایده که واحدهای تجاری را باید به حال خود گذاشت تا هرطور می‌خواهند بر دنیا حکومت کنند، در جمع فرهیختگان سخیف محسوب می‌شد. خاطره‌ی سقوط بازار سهام در سال ۱۹۲۹ و رکود بزرگی که در پی داشت هنوز در اذهان زنده بود: پس اندازهای یک عمر مردم که یک شبه بر باد رفت، خودکشی‌ها و آشپزخانه‌های خیریه که به تنگدستان سوپ رایگان می‌دادند. ابعاد این فاجعه مخلوق بازار آزاد به خواست‌های فزاینده‌ی مردم برای تشکیل دولت‌هایی منجر شد که مستقیماً وارد عمل شوند. دهه‌ی ۱۹۳۰ تا اوایل ۱۹۵۰ دوره‌ی دخالت بدون شرمندگی دولت در بازار بود (کلاین، ۱۳۹۰، ص. ۹۱). پس از جنگ جهانی دوم، و با بازسازی اروپا در قالب طرح مارشال، قدرت‌های غربی این اصل را پذیرفتند که کشورهای دارای اقتصاد بازار لازم است شئون اولیه شهروندان را چنان رعایت کنند که شهروندان سرخورده دوباره به جستجوی ایدئولوژی‌های جذاب‌تر نروند، چه فاشیسم و چه کمونیسم (کلاین، ۱۳۹۰، ص. ۹۲). اما با فروپاشی شوروی و اعلام پایان تاریخ توسط فوکویاما، اقتصاد بازار آزاد، بدون رقیب، یگانه‌تاز عرصه‌ی اقتصاد شد و به لیبرال‌ترین نوع خود، یعنی مکتب نئوکلاسیک و آدام اسمیت گرایید و نئولیبرالیسم پدید آمد.

از شیلی به عنوان اولین آزمایشگاه مکتب نئوکلاسیک یاد می‌شود. جایی که پس از کودتای پینوشه در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ سیاست‌های اقتصادی بازار آزاد پیاده شد. نتایج اقتصادی این مکتب در آن سال‌ها برای عموم جامعه فاجعه‌بار بود. «پسران شیکاگو»^۱ به پینوشه اطمینان خاطر داده بودند که اگر دخالت دولت در همه‌ی زمینه‌ها را سریع و یکباره قطع کند، قوانین به اصطلاح «طبیعی» اقتصاد، تعادلشان را بازخواهند یافت و تورم به گونه‌ای سحرآمیز فروکش خواهد کرد (کلاین، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۷). اما در سال ۱۹۷۴، به رغم قطع یکباره‌ی دخالت‌های دولت در بازار، تورم به ۳۷۵ درصد رسید - که بالاترین نرخ تورم در جهان و تقریباً دو برابر بالاترین نرخ تورم در دوران زمام‌داری آئنده بود (کلاین، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۸). اینها برآوردهایی محافظه‌کارانه است. به نوشته‌ی گونتر فرانک، در سال اول حاکمیت شورای نظامی، نرخ تورم به ۵۰۸ درصد رسید و برای «کالاهای ضروری اولیه» شاید به نزدیک ۱۰۰۰ درصد هم رسیده بود. این در حالی است که در آخرین سال حکومت آئنده، (به رغم تحریم‌های فراوان آمریکا و ابرشرکت‌های آمریکایی علیه شیلی) نرخ تورم به ۱۶۳ درصد رسیده بود (کلاین، ۱۳۹۰، ص. ۶۷۲). در همان حال، از آنجایی که آزمایش «تجارت آزاد» پینوشه کشور را از واردات ارزان‌قیمت لبریز کرده بود، کارگران شیلیایی از کار بی‌کار و واحدهای اقتصادی محلی یکی پس از دیگری بسته می‌شدند. نخستین آزمایش «مکتب اقتصادی شیکاگو» یک شکست بود. سرجیو دکاسترو و سایر «پسران شیکاگو» دقیقاً به سبک مکتب اقتصادی شیکاگو استدلال می‌کردند که نظریه آنان خالی از ایراد است و مشکل در این است که نظریه‌ی آنان با جدیت کافی اعمال نشده است (کلاین، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۸). با مشاهده‌ی این مخاطرات، میلیتون فریدمن و آرنولد هاربینگر به سانتیاگو پرواز کردند تا برنامه‌ی آزمایشی مکتب اقتصادی

^۱ لقبی که به دانش‌اموختگان دانشکده‌ی اقتصادی شیکاگو و پیروان مکتب فریدمن داده شده بود.

شیکاگو را نجات دهند. راه حل آنها تنها ادامه‌ی روند فعلی و «شوک درمانی»^۱ بود (کلاین، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۹). زمانی که خبرنگاری شیلیایی از فریدمن پرسید حتی ریچارد نیکسون نیز برای تعدیل بازار کنترل‌هایی اعمال می‌کند، فریدمن پاسخ داد: «این امر مورد تأیید من نیست. به اعتقاد من دولت نباید بازار را کنترل کند. من مخالف دخالت اقتصادی دولت، چه در کشور خودم باشد چه در شیلی.» (کلاین، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۰) در ادامه پینوشه بودجه خدمات رفاهی و اجتماعی دولت را کاهش داد تا آنکه در سال ۱۹۸۰، مخارج دولت در عرصه‌ی خدمات رفاهی و اجتماعی به نصف میزان دوران زمامداری آلنده رسید. عرصه‌های بهداشت و درمان و آموزش سنگین‌ترین لطمات را از این بابت متحمل شدند. دکاسترو حدود پانصد شرکت و بانک دولتی را خصوصی‌سازی کرد. این در حالی است که بسیاری از آنها را به رایگان بخشیدند. نتیجه‌ی این سیاست‌ها از دست رفتن ۱۷۷ هزار شغل صنعتی بین سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۸۳ بود. در اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰، سهم تولید صنعتی به عنوان درصدی از کل اقتصاد به سطوحی افت کرد که پیش‌تر در زمان جنگ جهانی دوم دیده شده بود (کلاین، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۱). در نخستین سال شوک‌درمانی تجویزی فریدمن، اقتصاد شیلی دچار انقباضی ۱۵ درصدی شد و بیکاری - که در زمان آلنده در حد ۳ درصد بود- به ۲۰ درصد رسید (کلاین، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۳) و در سال ۱۹۸۲، یعنی یک دهه پس از کودتا، اقتصاد شیلی فروپاشید: میزان بدهی‌های شیلی به حد انفجار رسید، بار دیگر تورم لگام گسیخته عارض شد و میزان بیکاری به ۳۰ درصد رسید. علت اصلی این بود که بنگاه‌های مالی-اعتباری با گرفتن وام، دارایی کشور را به طور کامل خریده و بدهی سنگینی در حد ۱۴ میلیارد دلار بالا آورده بودند. اوضاع چنان متزلزل بود که پینوشه مجبور شد دقیقاً همانکاری را بکند که آلنده کرده بود: او بسیاری از این شرکت‌ها را دوباره ملی کرد. در پی این شکست، تقریباً همه‌ی پسران شیکاگو از جمله سرجیو دکاسترو سمت‌های پرنفوذ دولتی‌شان را از دست دادند (کلاین، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۶). در نتیجه شیلی به کشوری تبدیل شده بود که با وجود ضررهای عظیم عموم جامعه، جمع کوچکی از خواص ظرف مدتی فوق‌العاده کوتاه از ثروتمند به فوق ثروتمند تبدیل شدند (کلاین، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۷). حتی در سال ۱۹۸۸ که اقتصاد نهایتاً تثبیت شد، ۴۵ درصد جمعیت شیلی به زیر خط فقر در غلظت بود و در سال ۲۰۰۷، شیلی از میان ۱۲۳ کشوری که سازمان ملل متحد نابرابری را در آنها رصد می‌کند، در رده ۱۱۶ قرار داشت یعنی هشتمین کشور از لحاظ شدت نابرابری (کلاین، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۹). تجربیات مشابهی از خصوصی‌سازی در کشورهای آمریکای جنوبی مانند آرژانتین، اروگوئه برزیل و ... نیز وجود دارند.

همه‌ی این اتفاقات در حالی رخ داده است که پیش از این کودتاها و سیاست‌ها، در کشورهای کیف جنوبی آمریکای لاتین (یعنی شیلی، آرژانتین، اروگوئه و بخش‌هایی از برزیل) توسعه‌گرایان جهان سومی بعنوان سوسیال دموکرات استدلال می‌کردند که کشورهای متبوعشان فقط در صورتی می‌توانند از چرخه‌ی فقر بگریزند که به جای تکیه بر صادرات منابع طبیعی، راهبردهای درون‌گرای صنعتی شدن را پیش گیرند؛ بنابراین توسعه‌ی سرسام‌آور باعث شده بود این کشورها بیشتر به اروپا و آمریکای شمالی شبیه باشند تا سایر قسمت‌های جهان سوم. کارگران اتحادیه‌های قدرتمندی تشکیل دادند و در چانه‌زنی‌هایشان دستمزدهای طبقه‌ی متوسط را دریافت می‌کردند و فرزندانشان را برای تحصیل به دانشگاه‌های تازه تأسیس دولتی می‌فرستادند (کلاین، ۱۳۹۰، ص. ۹۳) و خدمات بهداشت و درمان نیز به رایگان در اختیار تمامی شهروندان بود. طی این دوره، کیف جنوبی آمریکای لاتین به یک نماد توسعه برای کشورهای فقیر در سراسر جهان تبدیل شد. با وجود تمام این موفقیت‌ها در اقتصادهای مدیریت‌شده‌ی پیش از کودتا، صاحبان قدرت شدیداً به ایده‌های «مکتب اقتصادی شیکاگو» علاقه نشان می‌دادند چرا که با وجود ثروت عظیمی که خلق می‌شد، مالکان و صاحبان سهام شرکت‌ها مجبور بودند با پرداخت مالیات بر شرکت و دستمزد کارگران، مقدار زیادی از آن ثروت را بازتوزیع کنند (کلاین، ۱۳۹۰، ص. ۹۴). اگر والتر ریستون^۲، دوست نزدیک فریدمن و رئیس سیتی‌بانک^۳، خود مباحث اقتصاد بازار آزاد را استدلال می‌کرد، طبیعی است که او را ثروتمندی راهزن می‌نامیدند اما اگر فریدمن،

^۱ Shock treatment

^۲ Walter Wriston

^۳ Citibank

ریاضی‌دانی ممتاز و صاحب مهارت در بحث و جدل، همین استدلال‌ها را بکند آنوقت استدلال‌های این استاد دانشگاه شدیداً رنگ و بوی بی‌غرضی علمی به خود می‌گیرد به همین دلیل نه فقط «مکتب اقتصادی شیکاگو» از سیل کمک‌های مالی برخوردار شد بلکه در مدتی کوتاه، شبکه‌ای جهانی از ستادهای فکری دست راستی نیز ایجاد شدند (کلاین، ۱۳۹۰، ص. ۹۵). جنگ فریدمن علیه دولت، سرچشمه‌ی تازه‌ای از ثروت‌های سریع‌الحصول را نوید می‌داد. در جنگ نئولیبرال‌ها، به عوض فتح سرزمینی جدید، دولت، خود گنجی جدید بود که باید فتح شده و خدمات عمومی و دارایی‌هایش به بهایی بسیار کمتر از آنچه می‌ارزید به حراج گذاشته می‌شد (کلاین، ۱۳۹۰، ص. ۹۷).

در حکومت‌های کمونیستی چین و شوروی لیبرالیسم اقتصادی به شیوه‌ی جدید بروز کرد. حزب کمونیست می‌خواست عرصه‌ی اقتصاد را به روی مالکیت خصوصی بگشاید و در عین حال عنان قدرت را در چنگ خود همچنان حفظ کند؛ با توصیه‌ی فریدمن تضمین می‌شد که هنگامی که دارایی‌های دولتی چوب حراج می‌خورد، مسئولان حزبی یعنی الیگارش‌ی قدرت در این کشورها بهترین معاملات را به دست می‌آورند و در صف معاملات بسیار سودآور، نفرات اول خواهند بود. طبق این نسخه‌ی «گذار» فریدمن، همان کسانی که در نظام کمونیستی دولت را تحت کنترل خود داشتند، در نظام سرمایه‌داری، ضمن برخورداری از زندگی‌ای به مراتب بهتر، باز هم دولت را کنترل خواهند کرد (کلاین، ۱۳۹۰، ص. ۲۷۷). موج اصلاحات و سیاست درهای باز چین بود که برای تقریباً همه‌ی شرکت‌های چندملیتی، چین را به بیگارخانه‌ی جهان تبدیل کرد. هیچ کشوری شرایطی سودآورتر از چین پیشنهاد نمی‌کرد: مالیات‌ها و تعرفه‌های سبک وارداتی، مسئولان فاسد و رشوه‌گیر و بالاتر از همه، نیروی کار ارزان و فراوان که به سبب هراس از سرکوب‌های خشن، تا سال‌های سال ریسک درخواست دستمزد مناسب یا ایجاد حتی ابتدایی‌ترین ضوابط ایمنی در محل کار را نخواهد کرد. برای سرمایه‌گذاری خارجی و حزب، این یک توافق برد-برد بوده است. طبق پژوهشی در سال ۲۰۰۶، ۹۰ درصد از میلیاردرهای چین فرزندان مسئولان حزب کمونیست چین بوده‌اند (کلاین، ۱۳۹۰، ص. ۲۸۴).

خصوصی‌سازی در ایالات متحده آمریکا از شرکت‌های دولتی آب و برق و مدیریت بزرگراه‌ها گذشت و در دوران جرج بوش پسر، به وظایف لاینفک و تفکیک ناپذیر از مفهوم حکومت رسید یعنی ارتش، نیروی انتظامی، آتش‌نشانی، زندان‌ها، مرزبانی و تشکیلات امنیتی-اطلاعاتی (کلاین، ۱۳۹۰، ص. ۴۱۸)؛ یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ نیز موجب بروز حباب در صنعت امنیت شد (کلاین، ۱۳۹۰، ص. ۴۳۳). در نقش جدید، وظیفه‌ی حکومت تأمین امنیت نبود، بلکه «خرید امنیت به قیمت بازار» تعریف شده بود (کلاین، ۱۳۹۰، ص. ۴۳۴). صنعت امنیت که تا پیش از ۱۱ سپتامبر تقریباً وجود نداشت، فقط ظرف چندسال، چنان توسعه یافت که به مراتب بزرگتر از صنعت سینمایی هالیوود یا صنعت موسیقی شد. این صنعت نه تنها برای جاسوسی، شکنجه و جعل اطلاعات غلط ایجاد انگیزه می‌کند بلکه محرک قدرتمندی است که ترس را که خود خالق این صنعت بوده، دائمی کند (کلاین، ۱۳۹۰، ص. ۴۴۴). گفته می‌شود دولت باید خرید خدمت کرده و فقط کنترل و نظارت کند اما دولت بوش در عراق، حتی نظارت را یک وظیفه‌ی دولتی «غیر محوری» شمرد و آنرا به پیمانکاران سپرد! شرکت ساختمانی مهندسی CH2M Hill کلرادو، با مشارکت پارسونز، ۲۸ میلیون دلار گرفت تا بر چهار پیمانکار عمده‌ی دیگر نظارت کند! (کلاین، ۱۳۹۰، ص. ۵۰۲)

همچنین مشهور است که بخش خصوصی بالقوه کارآتر و اثربخش‌تر از دولت است اما تجربه‌ی دولت آمریکا در عراق نشان می‌دهد بدون اقتصاد مدیریت شده چنین اتفاقی نمی‌افتد. بسیاری از شرکت‌های خارجی که از همه‌ی مقررات معاف و از پیگرد کیفی مصون بودند، با پیمان‌هایی که هزینه و سودشان تضمین شده بود کاری کردند که قابل پیش‌بینی بود: پیمان‌کاران بزرگ، پیمان‌های خود را به صورت دست دوم به دیگران مانند کویته‌ها واگذار کردند. کویته‌ها پیمان‌ها را به سعودی‌ها دادند و سعودی‌ها آن را به مؤسسات عراقی واگذار کردند. بایرن دورگان، سناتور دموکرات، این شبکه‌ی پیمان‌کاری را اینگونه توصیف می‌کند: «پیمان چند دست می‌چرخد تا به پیمانکار چهارم می‌رسد و پیمانکار چهارم به جای تهویه مطبوع، یک بادبزنی برقی در اتاق نصب می‌کند!» عراقی‌ها در سراسر مدت اشغال عراق می‌دیدند که در حالی که کشورشان در تلاطم بود، کمک‌های مالی آنها به یغما می‌رفت (کلاین، ۱۳۹۰، ص. ۵۱۴).

با وجودی که در موارد اشاره شده، به وضوح منافع مردم نابود شده و منافع عده‌ی مخصوصی تأمین شده است اما این موارد را در رده‌ی فساد طبقه‌بندی نکرده‌اند. چگونه ممکن است اختلاس و رشوه، فساد تلقی شوند اما بیگاری کشیدن از کارگران، بالا

آوردن بدهی‌های هنگفت، فروش پیمان‌های دست چندم و حمایت از جنگ و ایجاد نا امنی برای کسب منافع شخصی، فساد نباشد؟ آیا فساد الزاماً باید از درگاه «قدرت عمومی» بروز کند و «قدرت خصوصی» مبراً از فساد است؟ برداشت به ناحق از بیت‌المال ساده‌ترین نوع فساد است اما نباید گمان رود که فساد محدود به آن می‌باشد چرا که فساد در بخش خصوصی به مراتب پیچیده‌تر و مخفیانه‌تر از رشوه و اختلاس است. باید توجه داشت که نظرات فریدمن و نئوکلاسیک‌ها بسیار مورد علاقه و حمایت سهام‌داران بخش خصوصی بوده و هست و از طرف آنها حمایت‌های مادی و معنوی گسترده‌ای از لیبرالیسم اقتصادی صورت گرفته و کتاب‌ها و مقالات علمی بی‌شماری منتشر شده‌اند که عملاً جنبه‌ی تبلیغاتی برای نظام اقتصاد لیبرال داشته‌اند. بدین ترتیب، لازم است با رجوع به تعریف بومی از فساد بازتعریفی بی‌طرفانه از این مفهوم ارائه شود که تنها «دولت» را نشانه نگرفته بلکه چشم را برای دیدن فسادهای بخش خصوصی نیز باز کند.

۳- شفافیت، پارادایم نوین مبارزه با فساد

همانطور که گفته شد، خصوصی‌سازی فی حدّ ذاته ابزاری برای کاهش فساد محسوب نمی‌شود بلکه حتی برعکس، به دلیل ماهیت سازمان‌های خصوصی، می‌تواند تهدیدی برای منافع عمومی تلقی گردد. البته وجود فساد در بخش دولتی نیز بر کسی پوشیده نیست. به دلیل ابتلا به فساد دولتی در ایران و درک آن، نویسنده به آن نپرداخته است. اما سؤال این است که وقتی دولت در فساد غوطه‌ور است، خصوصی‌سازی می‌تواند راهکار باشد؟ جواب منفی است. زمانی که دولت امکان مدیریت، نظارت و کنترل سازمان‌های زیرمجموعه‌ی خود را هم حتی ندارد، چگونه می‌تواند بر بخش خصوصی کنترل و نظارت داشته باشد؟ باید توجه داشت که کشف و «اندازه‌گیری فساد مشکل است چرا که فساد عملی است که اغلب (اما نه همیشه) به صورت مخفیانه انجام می‌شود.» (بوذرجمهری و ثنائی، ۱۳۹۴) این در حالی است که فساد در بخش خصوصی بسیار پیچیده‌تر از بخش دولتی نیز هست و امکان کشف و مبارزه با آن بسیار سخت‌تر می‌باشد زیرا دولت بر جزئیات دستگاه‌های مطبوع خود می‌تواند نظارت و کنترل دقیق داشته باشد چرا که «مالک» آن است اما این امکان در بخش خصوصی اگر غیرممکن نباشد بسیار سخت‌تر است. حال مشخص می‌شود در صورت وجود فساد سیستمی در دولت، خصوصی‌سازی عملاً خروج از چاله و افتادن در چاه است.



تصویر ۳ - چیستی، چرایی و چگونگی فساد

جهت مبارزه با فساد باید از چگونگی و نحوه‌ی بروز آن نیز آگاه شد. (تصویر ۳) به طور کلی می‌توان گفت هر جایی که افراد و سازمان‌ها، موقعیت انحصاری داشته باشند و از قدرت فراوانی برخوردار باشند و همچنین در قبال تصمیمات خود پاسخ‌دهی کافی نداشته باشند، فرصت بروز فساد بیشتر می‌شود (کلینتگارد، ۱۹۸۸). در واقع دوگانه‌ی «وجود قدرت» و «عدم نظارت» مهمترین دلایل اصلی بروز فساد را تشکیل می‌دهند. با مراجعه به مبانی دینی اسلام نیز متوجه می‌شویم که یکی از ریشه‌های اصلی ارتکاب گناه، تنهایی و خلوت است؛ یعنی زمانی که انسان احساس کند «دیده و بازخواست» نمی‌شود. فساد نیز در نهادهای قدرت از بزرگترین گناهان است (بوذرجمهری و ثنائی، ۱۳۹۴). بنابراین اهمیتی ندارد «قدرت» در بخش خصوصی باشد یا دولتی. از این پس برای اشاره به این مفهوم از عبارت «نهاد قدرت» استفاده می‌شود که جامع بخش خصوصی و دولتی است.

نظارت اعمال شده توسط ساختارها و سازمان‌های نظارتی حاکمیت را با عنوان «نظارت متمرکز» می‌شناسیم. نظارت متمرکز خود دارای ایرادات فراوانی هستند. از آن جمله می‌توان به هزینه بالای ایجاد و سازماندهی آنها اشاره کرد. از طرف دیگر پارادوکس همیشگی در ساختارهای نظارتی آن است که آنها خود می‌توانند منشأ فساد باشند به این ترتیب که با تطبیع مسئولین این دست سازمان‌ها می‌توان فسادها را پنهان نمود. بطور خلاصه می‌توان ایرادات نظارت متمرکز را اینچنین توصیف کرد:

۱- عدم توانایی نظارت متمرکز برای نظارت بر تمامی جزئیات و در نتیجه انتخاب تصادفی موارد برای نظارت.

۲- امکان وجود تبانی و فاسد شدن افراد در ساختارهای نظارت متمرکز.

۳- عدم وجود انگیزه‌ی کافی برای نظارت به دو دلیل:

a. وجود خطرات جانی و مالی در مبارزه با فساد.

b. تعارض کمال سازمان با بقاء سازمان: کمال سازمان‌های مبارزه با فساد، حذف فساد است اما در صورت نیل

به چنین هدفی، بقاء سازمان بی‌معنی خواهد بود بنابراین ساختارهای نظارت متمرکز همواره علاقمندند

مقداری از فساد وجود داشته باشد. از طرف دیگر اگر فساد بیشتر باشد، نیاز به مبارزه با آن بیشتر است؛

همانطور که با گسترش ناامنی و ترس، نیاز به سازمان‌های امنیتی بیشتر می‌شود.

در مقابل، شفافیت رویکردی است که نظارت عموم مردم، یعنی «نظارت غیرمتمرکز» را حاصل می‌کند. با شفافیت، یعنی

انتشار و دسترسی آزاد مردم به اطلاعات عمومی امکان نظارت عموم مردم، رسانه‌ها و حتی رقبا و همتایان بر یکدیگر ایجاد

می‌شود بنابراین امکان تبانی و فساد از بین می‌رود. برای شفاف کردن مفهوم شفافیت نیز ابتدا باید آنرا تعریف نمود. حسن عمید

شفافیت را «ویژگی هر چیز لطیف و نازک که از پشت آن اشیای دیگر نمایان باشند، مانند بلور و شیشه» عنوان می‌کند (عمید،

۱۳۸۱). شفافیت با کلمهٔ Transparency در زبان انگلیسی معادل است. ریشهٔ لاتین آن، کلمهٔ «transparere» است که از دو

بخش تشکیل شده است؛ -trans به معنای درون (through) و parere به معنای آشکار (appear) (پایگاه اینترنتی واژه‌نامه‌ی

ریشه‌شناسی برخط). در حقیقت نور نیز بعنوان حامل اطلاعات به واسطه‌ی جسم شفاف و شیشه‌ای، اطلاعات را از فرستنده به

سمت گیرنده انتقال می‌دهد و موجب می‌شود اطلاعات توسط شخص ناظر دریافت شوند. با الهام از صفت شفافیت در اجسام،

مفهوم شفافیت به ادبیات حاکمیت نیز وارد شده است که به معنای امکان رؤیت اتفاقات درون نهادهای قدرت می‌باشد یعنی

«شفافیت، بعنوان «حق» مردم برای دسترسی به اطلاعات عمومی». با استفاده مدل ارتباطی می‌توان شفافیت و اجزاء آن

را بررسی کرد (تصویر ۴).



طبق این الگو باید به سؤالات متعددی جهت ارتقاء شفافیت پاسخ داده شود. شفافیت به سازوکاری جهت ارسال اطلاعات از نهادهای قدرت (فرستنده) به مردم (گیرنده) اطلاق می‌شود. علاوه بر مشخص شدن فرستنده و گیرنده‌ی اطلاعات، باید به پرسش‌های مربوط به چيستی، چرایی و چگونگی انتقال اطلاعات نیز پاسخ داده شود. اطلاعاتی که باید شفاف شوند به طور کلی اطلاعات عمومی عنوان می‌گیرند. اطلاعات عمومی می‌توانند داده‌هایی از جمله آمارها، گزارش‌های عملکرد، آیین‌نامه‌ها و ضوابط و بطور کلی هرگونه اطلاعاتی در رابطه با نهادهای دولتی و خصوصی تعریف شوند که جزء اسرار محرمانه نبوده و انتشار آن‌ها موجب ضرر نیست (بوذرجمهری و ثنائی، ۱۳۹۴). دلیل شفاف شدن آنها می‌تواند گستره‌ای از پیامدها باشد. مبارزه با فساد اولین و روشن‌ترین پیامد شفافیت است اما پیامدهای شفافیت به فساد ختم نشده و مواردی مانند بهبود عملکرد و کیفیت، ارتقاء کارایی، افزایش پاسخگویی، افزایش اعتماد عمومی به حاکمیت و نهادهای قدرت را نیز شامل می‌شود. چگونگی انتشار اطلاعات خود مبحث مفصلی را در بر می‌گیرد که در قالب «داده‌باز» و «استانداردهای ارائه‌ی اطلاعات» شناخته می‌شود. بطور خلاصه، اطلاعات باید از طریق سامانه‌های مبتنی بر شبکه (وب)، درست و قابل فهم، به موقع، رایگان، همیشه و برای همه در دسترس باشند. هر داده یا اطلاعاتی باز محسوب می‌شود، در صورتی که بدون محدودیت بتوان به آن دسترسی داشت، از آن استفاده نمود و آن را بازنشر داد. در حالت ایده‌آل، چنین داده‌هایی باید در قالب‌های قابل خوانش توسط انسان (مانند PDF, DOC, HTML) و نیز ماشین (مانند CSV, RDF, XMP, JSON) ارائه گردند.

در نیمه‌ی نخست سال ۱۳۹۵ در پی افشای فیش‌های حقوقی برخی مدیران دولتی که ارقام بالایی را بعنوان حقوق دریافت می‌کردند، بحث درباره‌ی این فساد بالا گرفت و برخی از مدیران از سمت خود برکنار شدند (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵a). این فساد در حالی رخ داده است که سال پیش از آن، قانون رسیدگی به اموال و دارایی‌های مسئولین به تصویب مجمع تشخیص نظام رسیده و با ابلاغ آن باید بر اموال و دارایی‌های مسئولین دولتی نظارت صورت می‌گرفته است (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۴). وقوع این فساد ناکارآمدی «نظارت متمرکز» را به خوبی روشن می‌کند و در مقابل کارآمدی شفافیت و نظارت غیرمتمرکز را به روشنی بیان می‌دارد: زمانی که ساختارهای نظارتی متمرکز عاجز از مبارزه با فساد هستند، انتشار فیش‌های حقوقی و شفاف شدن دریافتی‌های «برخی» از مسئولین باعث حساسیت افکار عمومی شده و از فساد جلوگیری کرده است. کشورها تجربیات گسترده‌ای از شفافیت درآمدها و دارایی‌های مسئولین دارند. بانک جهانی در گزارشی در سال ۲۰۱۲، نتایج مطالعه‌ای را منتشر می‌کند که روی ۸۷ کشور دنیا و پیرامون برخی از قوانین پایه حکمرانی انجام داده است؛ بخشی از این مطالعه به «تجربه بین‌المللی پیرامون افشای درآمدها و دارایی‌های مسئولین» مربوط می‌شود. در این گزارش، ۴۸ کشور از ۸۷ کشور مورد بررسی، دارای الزامات شفافیت و اعلام عمومی درآمدهای و دارایی‌های مسئولین بودند (پایگاه اینترنتی بانک جهانی). در پی فساد فیش‌های حقوقی نامتعارف، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نیز با بررسی سامانه‌های شفافیت درآمدهای مسئولین کانادا^۱، انگلستان^۲، ایالات متحده آمریکا^۳ و برخی دیگر از کشورها^۴، و با ارائه‌ی یک گزارش، نمونه‌ای از سامانه‌ی نورآفتاب را نیز برای مسئولین ایران طراحی کرده است (تصویر ۵) (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵b).

^۱ <https://www.ontario.ca/page/public-sector-salary-disclosure-2015-all-sectors-and-seconded-employees>

^۲ <https://www.gov.uk/government/news/pay-transparency-in-the-public-sector>

^۳ <http://transparentcalifornia.com/salaries/all>

^۴ <http://www.transparency.ri.gov/payroll/>

<http://nj.gov/transparency/payroll/>

<http://transparentnevada.com/salaries/all/>

<http://seethroughny.net/>

کلید واژه سمت: نام خانوادگی، نام

بخش، دستگاه:

تعداد رکورد ها: ۱۶۶۱ « قبلی » ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ « بعدی »

نام خانوادگی، نام	سمت	بخش	دستگاه	حقوق	اضافه کار	مجموع سایر دریافتی‌ها	کل دریافتی‌ها (ریال)
محمدی، رضا	رئیس قوه (رئیس جمهور)	مجریه	نهاد ریاست جمهوری	۴۱,۰۲۷,۵۵۷	۱۷,۱۱۰,۳۵۴	۸,۰۴۳,۶۳۱	۶۶,۱۹۱,۵۴۲
احمدی، علی اصغر	سرپرست	مجریه	نهاد ریاست جمهوری	۴۵,۷۷۷,۷۷۴	۲۲,۲۷۱,۹۰۸	۱۴,۱۹۴,۰۳۸	۸۲,۲۴۳,۷۲۰
غفاری، امیرمهدی	معاون	مجریه	نهاد ریاست جمهوری	۴۶,۴۲۵,۵۰۷	۲۲,۷۳۳,۷۶۴	۹,۲۲۴,۴۱۴	۷۸,۳۹۳,۶۸۵
کاشکار، امیرعباس	معاون	مجریه	نهاد ریاست جمهوری	۴۷,۹۲۷,۳۵۲	۱۷,۹۷۸,۷۱۷	۱۶,۹۶۳,۳۱۲	۸۲,۸۶۹,۳۸۱
بزرگی، امیرمحمد	مدیرکل	مجریه	نهاد ریاست جمهوری	۵۰,۲۳۴,۱۱۹	۲۱,۰۰۲,۷۴۰	۱۹,۱۹۸,۴۸۵	۹۰,۴۳۵,۳۴۴

تصویر ۵- الگوی نمونه شفافیت درآمدهای مسئولین دولتی، طراحی شده توسط مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

آنچه به عنوان شفافیت درآمدها و دارایی‌های ذکر شد، تنها مصداقی از پارادایم شفافیت در مبارزه فساد است. مصادیق بسیار متعددی از آن را در حیطه‌های گوناگون از فساد سیاسی، اقتصادی و اداری می‌توان نام برد. اقداماتی که در آرژانتین، مراکش و اوگاندا برای بهبود شفافیت انجام شده است طیفی از مداخلات ممکن را برای ایجاد شفافیت در جهت مبارزه با فساد نشان می‌دهد. وزارت بهداشت آرژانتین یک سیستم پایش قیمت طراحی کرد که در آن قیمت خرید داروها در ۳۳ بیمارستان عمومی قابل ردگیری شد و این اطلاعات برای تمامی بیمارستان‌ها به اشتراک گذاشته شد. نتیجه آن شد که قیمت‌های خرید فوراً به طور متوسط ۱۲ درصد کاهش یافت و برای مدت یک سال زیر قیمت پایه باقی ماند (اسکارگروودسکی و دیگران، ۲۰۰۱). در اوگاندا راهبردی برای اطلاع‌رسانی جهت کاهش انحراف و هدررفت کمک هزینه‌های تحصیلی دانش‌آموزان که به مدارس محلی داده می‌شد به کار گرفته شد. در این راهبرد مبلغ کمک هزینه ابتدا از طریق روزنامه به اطلاع مردم می‌رسید و سپس از طریق پست به مدرسه ارسال می‌شد. در حالی که پیش از این اقدام اصلاحی فقط ۱۳ درصد مبلغ کمک هزینه به مدارس می‌رسید، پس از انجام مداخله ۸۰ الی ۹۰ درصد آن به گیرندگان اصلی رسید (رینیکا و اسونسون، ۲۰۰۲).

مصادیق متنوعی می‌توان درباره‌ی شفافیت بیان نمود اما ایده‌ی پشت تمامی مصادیق شفافیت در حوزه‌ی مبارزه با فساد آن است که «اطلاعات عمومی هر نهادی که قدرت ارتکاب فساد و تضییع منافع جامعه وجود دارد، باید برای مردم شفاف باشد». باید توجه داشت با وجودی که شفافیت به تنهایی موجب خودکنترلی نهادهای قدرت و کاهش فساد می‌شود اما پازل تکمیل‌کننده‌ی شفافیت، قدرت مشارکت مردم در مبارزه با فساد است و شفافیت بدون قدرت داشتن مردم و وجود راه‌های بازخورد عمومی کاربرد کمی دارد: زمانی که مردم قدرت کافی برای مبارزه با فساد نداشته باشند و تنها آن‌را نظاره کنند مبارزه با فساد رخ نداده است. در واقع زمانی نظارت معنی‌دار است که ناظر توان اعمال قدرت داشته باشد در غیر این صورت برای مفسد تفاوتی بین وجود یا عدم وجود نظارت نخواهد بود. هدف از بازخورد می‌تواند بسیار گسترده باشد و از گزارش خطا و فساد تا اعلام نظر و ارائه‌ی راهکار برای اصلاح و بهبود را در بر بگیرد. هدف مورد نظر در این پژوهش گزارش فساد و تخلف است.

چگونگی بازخورد مردم نیز نیازمند طرح مباحث بسیاری است اما بطور خلاصه می‌توان گفت از طریق سازوکارهای جمع‌سپاری می‌توان نظارت مردمی را تحقق بخشید. جمع‌سپاری^۱ ترکیبی از دو واژه‌ی جمعیت و برون‌سپاری به معنای برون‌سپاری به انبوه مردم است. جمع‌سپاری نوعی برون‌سپاری است ولی نه به شرکتها یا سازمانهای خاص بلکه به گروه فراوانی از افراد ناشناخته. ناشناخته به این معنا که یک شرکت نمی‌تواند جمعیت مخاطب خویش را بسازد (ح. حبیبی، ۱۳۹۰). به عنوان نمونه می‌توان به دادخواست‌نویسی^۲ در انگلستان اشاره کرد که از طریق سامانه‌ای تحت پایگاه اینترنتی پارلمان انگلستان در دسترس است.^۳ به‌وسیله‌ی این سازوکار تمامی شهروندان انگلستان می‌توانند درخواست یا عریضه‌ای را برای پارلمان ارسال کنند و چنانچه درخواست آن‌ها با حمایت ده‌هزار نفر دیگر همراه شود، دولت و پارلمان انگلستان خود را موظف می‌دانند تا به این دادخواست پاسخ دهند (مرادی، ۱۳۹۴). تا زمان نگارش این پژوهش^۴ دویست و هشتاد و پنج دادخواست از طرف دولت انگلستان پاسخ دریافت کرده‌اند. سازوکارهای مشابهی در کشورهای ایالات متحده^۵ و کانادا^۶ نیز وجود دارند (ثنائی، ۱۳۹۴؛ مرادی، ۱۳۹۵).

علاوه بر سازوکار دادخواست‌نویسی، روش‌های دیگری نیز مبتنی بر جمع‌سپاری برای گزارش فساد و درخواست برای پیگیری احقاق حق مردم وجود دارند. برای مثال در تجربه‌ی هندوستان شهروندان می‌توانند از طریق سامانه‌ی برخط «من رشوه پرداخت کردم»^۷، گزارش درخواست رشوه را به حاکمیت ارائه دهند. در این سامانه، افرادی که مجبور شدند رشوه بپردازند، افرادی که به هر نحوی در برابر رشوه مقاومت کردند و نیز افرادی که با یک مأمور دولتی امین مواجه شدند، گزارش خود را ثبت می‌کنند. (ثنائی، ۱۳۹۴) این سامانه گزارش رشوه‌های پرداخت شده در سطح کشور هند را نیز برای عموم مردم شفاف می‌کند بنابراین سالم‌ترین و ناسالم‌ترین ایالت‌ها (استان‌ها)، و نیز سازمان‌ها مشخص شده و ابزاری برای ایجاد فشار اجتماعی برای مقابله با فساد فراهم می‌گردد (تصویر ۶).

هر چند سامانه‌ی «من رشوه پرداخت کردم» متناسب با کشور هندوستان طراحی و پیاده‌سازی شده است، اما در این سامانه زمینه‌ای ایجاد شده است تا سامانه‌های محلی هر کشور نیز بر بستر آن طراحی و راه‌اندازی شوند. تاکنون این جنبش^۸ برای کشورهای پاکستان، سوریه، افغانستان، نپال، سری‌لانکا، فیلیپین، کنیا، زیمبابوه، مراکش، مالی، تونس، اتیوپی، یونان، اوکراین، آذربایجان، صربستان، کلمبیا، برزیل، آرژانتین، مکزیک و ... سامانه‌ای با همین موضوع ارائه نموده و یا بزودی ارائه خواهد کرد (پایگاه اینترنتی من رشوه پرداخت کرده‌ام).

اندونزی یکی از کشورهایی است که از فساد گسترده رنج می‌برد. مشابه تجربه‌ی هندوستان، اخیراً سازمان حاکمیت‌باز اندونزی^۹، سامانه‌ی «لاپور»^{۱۰} را در این کشور راه‌اندازی کرده است. شهروندان اندونزی می‌توانند به‌وسیله‌ی پایگاه اینترنتی،

^۱ Crowdsourcing

^۲ Petition

^۳ <https://petition.parliament.uk>

^۴ بیست و هفت شهریور ۱۳۹۵

^۵ <https://petitions.whitehouse.gov>

^۶ <https://petitions.parl.gc.ca>

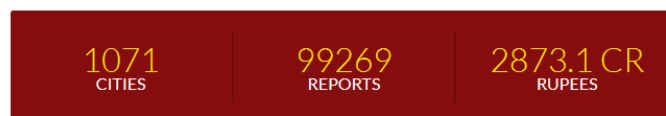
^۷ <http://www.ipaidabribe.com>

^۸ Initiative

^۹ Open Government Indonesia (opengovindonesia.org)

^{۱۰} <https://www.lapor.go.id>

نرم افزار گوشی هوشمند یا پیامک تلفن همراه، وقوع هرگونه فساد را گزارش کنند. لاپور که در زبان اندونزیایی ها به معنای «گزارش» است، نام سامانه‌ای است که در آن نه تنها گزارش رشوه ثبت می‌شود بلکه میزبان گزارش‌هایی از برخوردهای نادرست سازمان‌ها و مأموران خدمات عمومی در کشور است. از آن جایی که همیشه دسترسی به اینترنت وجود ندارد، سامانه یک شماره‌ی چهاررقمی پیامکی را هم معرفی کرده است تا شهروندان بتوانند با سهولت بیشتری گزارش خود را ارسال کنند، همچنین برای آن‌هایی که از گوشی‌های هوشمند استفاده می‌کنند، نرم‌افزارهای آندروید و آی‌اواس نیز طراحی شده است. نرم‌افزارهای گوشی‌های هوشمند از کاربر می‌خواهند تا اگر تصویر یا کلیپی از تخلف ضبط کرده‌اند نیز در اختیار سامانه قرار دهند. با این تدبیر، هر گوشی همراه به یک دوربین مخفی تبدیل می‌شود که بلافاصله تخلفات را به گوش سازمان ناظر می‌رساند. مطابق آمار سایت، حدوداً پنجاه درصد از کاربران از طریق گوشی‌های همراه اقدام به ارسال گزارش کرده‌اند (مرادی، ۱۳۹۴b).



KARNATAKA

TOTAL REPORTS
19359

TOTAL AMOUNT
31.95 Cr

BRIBES PAID
9181

BRIBES FIGHTERS
839

HONEST OFFICERS
377

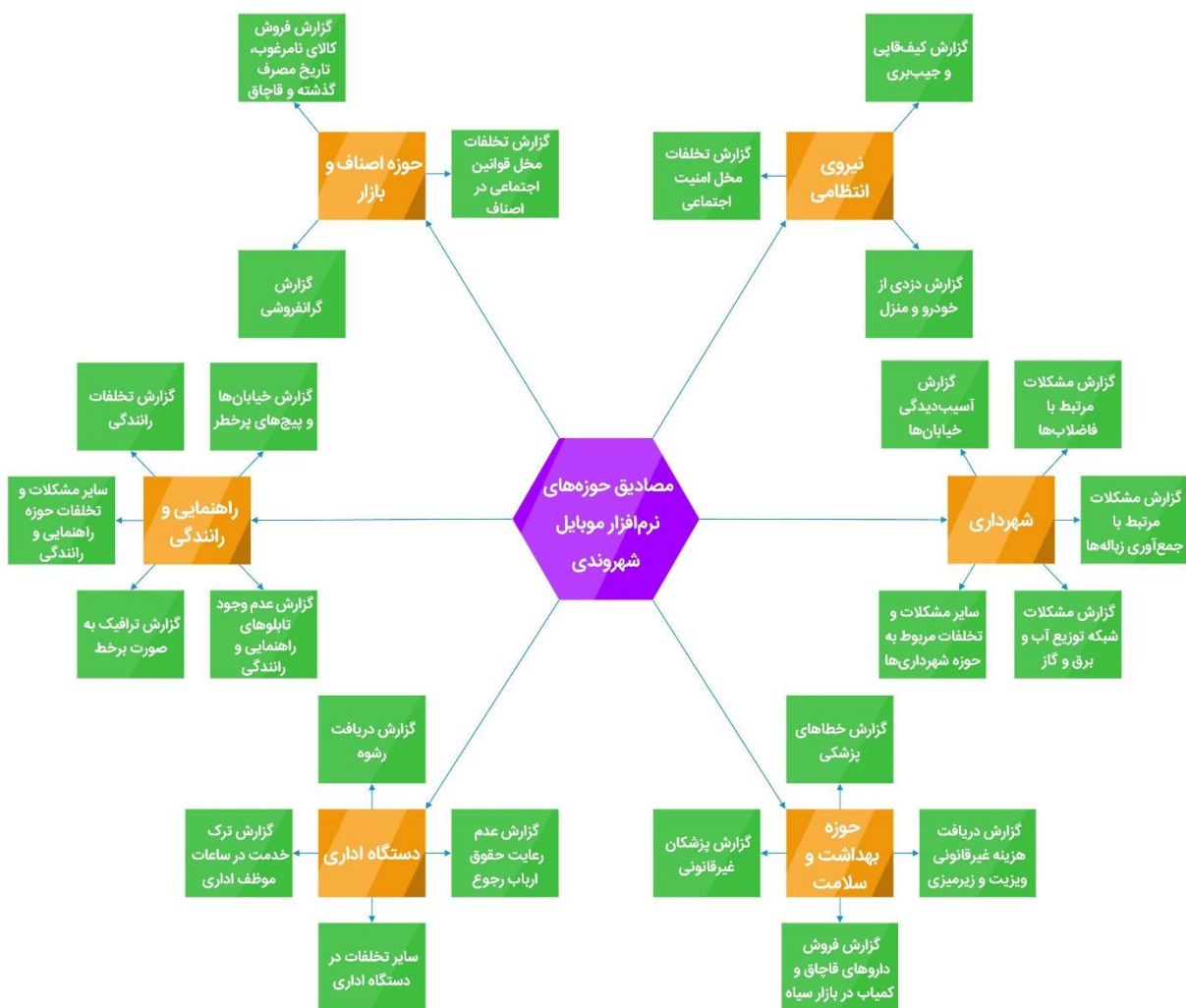
BRIBE HOTLINE
8962



تصویر ۶- شفافیت رشوه در کشور هند به تفکیک ایالت‌ها؛ آمار بالای تصویر متعلق به کل هند بوده و آمار سمت چپ مربوط به ایالت کارناتاكا است.

تابه حال چندین روایت موفقیت‌آمیز درباره‌ی سامانه‌ی لاپور ابراز شده است. به عنوان مثال فردی گزارش داده است که دو ماه برای تغییر در جزئیات گواهی‌نامه‌ی مالکیتش معطل مانده، حال آن‌که روال صحیح این فرآیند حدود پنج روز است. او تنها پنجاه دقیقه بعد از این‌که گزارش خود را در «لاپور» ثبت کرد، جوابیه‌ای از طرف سامانه دریافت نمود که می‌تواند گواهی‌نامه‌ی مالکیت خود را تغییر دهد. این روایت و روایت‌های مشابه توانسته است اعتماد مردم اندونزی به لاپور را افزایش داده و آن‌ها را به داشتن کشوری بدون فساد امیدوار کند (مرادی، ۱۳۹۴b). مطابق تجربه‌ی اندونزی در ارائه‌ی نرم‌افزار گوشی هوشمند، و با توجه به ضریب نفوذ بالای گوشی‌های هوشمند در ایران، می‌توان با تولید یک نرم‌افزار گوشی هوشمند هر تلفن همراه را به یک دوربین مخفی و هر ایرانی را به یک ناظر تبدیل کرد؛ با این عمل هیچ زمان و مکانی برای فساد امن نخواهد بود. حوزه‌های مختلفی را می‌توان برای نظارت مردم تعریف کرد (تصویر ۷). نظارت بر بخش عمومی و دولتی روشن و واضح می‌نماید اما مردم می‌توانند بر بخش خصوصی و به طور خاص بر اصناف و بازار نیز نظارت کرده و گران‌فروشی‌ها، احتکارها و انواع دیگر فسادها را گزارش کنند. این گزارشات حتی می‌تواند در حوزه‌ی فسادهای اخلاقی نیز وارد شود. در تابستان ۱۳۹۵ یکی از دغدغه‌های حوزه‌ی البسه و پوشاک، مد شدن مانتوهای پشت‌نویسی شده با مضامین غیر اخلاقی بود. برای مبارزه با این فساد اخلاقی مردم

به راحتی می‌توانند با گوشی‌های هوشمند خود فروشندگان این نوع البسه‌ی غیراخلاقی را گزارش کرده و امنیت را برای فروشندگان مُفسد سلب نمایند. این معنای ملموس «نظارت غیرمتمرکز» است. ممکن است عنوان شود این اقدام موجب می‌شود اخلاق تجسس در زندگی خصوصی دیگران شکل بگیرد اما نکته‌ی حائز اهمیت آن است که موضوع گزارش را حاکمیت مشخص می‌کند و همانطور که تا به حال عنوان شده است، زندگی شخصی افراد به هیچ‌وجه جزء مصادیق گزارش نمی‌باشد.



تصویر ۷ - حوزه‌های قابل تصور جهت گزارش فساد توسط مردم

وابستگی متقابل شفافیت و مشارکت مردم نکته‌ی کلیدی در راه مبارزه با فساد است. شفافیت امکان نظارت مردم را میسر می‌سازد و مشارکت امکان اعمال قدرت مردم را برای مبارزه با فساد. باید توجه داشت که گزارش‌های مردم به سازمان‌های مسئول وصول می‌شوند، در واقع این سازمان‌ها هستند که پیگیری مبارزه با فساد را انجام می‌دهند و حقوق ضایع شده مردم را مطالبه می‌نمایند. با این سازو کار مردم بصورت مستقیم وارد فرایندهای اقامه‌ی دعوی نشده و حتی نام افرادی که فسادهای بزرگ را افشا کرده‌اند مخفی باقی می‌ماند و خطری آنها را تهدید نمی‌کند. اما از طرف دیگر سازمان‌هایی که پیگیر مبارزه با فساد می‌شوند خود می‌توانند تبانی کنند و فاسد شوند؛ به همین دلیل، خود این سازمان‌ها نیز باید شفاف باشند و گزارش عملکردهای خود را بصورت مستقیم به مردم ارائه نمایند. نمونه‌ای از این شفافیت در هندوستان مشاهده شد، آنجا که سامانه به طور مشخص به مردم گزارش می‌داد که چه تعداد گزارش تخلف وصول کرده است و چه تعداد به نتیجه رسیده است؛ حتی امکان مشاهده‌ی

تک تک موارد گزارش شده نیز وجود داشت. بنابراین شفافیت و مشارکت دو بال و بازویی هستند که موجب هم‌افزایی و تقویت یکدیگر می‌شوند اما شفافیت نهادهای قدرت، مقدمه و بستر ساز امکان مشارکت مردم است. در صورتی که شفافیت وجود نداشته باشد، همانطور که بارها تجربه شده است، فسادها و تخلفات از طریق شبکه‌های اجتماعی (همچون تلگرام) افشا شده و تنها به یک رسوایی ختم می‌شوند. متأسفانه نتیجه‌ی این رسوایی‌ها و فشار افکار عمومی نیز به خاطر عدم شفافیت حاکمیت مشخص نمی‌شود و حتی زمانی که مردم نیز به دلایل دغدغه‌ی عمومی به مبارزه با فساد اقدام می‌کنند، به دلیل عدم شفافیت حاکمیت در نهایت به درب بسته می‌خورند. بنابراین شفافیت، زیرساخت مشارکت و مبارزه با فساد است.

با مقایسه‌ی «نظارت غیرمتمرکز» با «نظارت متمرکز» متوجه می‌شویم که نظارت غیرمتمرکز ایرادات مذکور را ندارد. در واقع ناظر می‌تواند هر کسی در هر جایی باشد و تمام جزئیات را پوشش دهد. با افزایش تعداد ناظران امکان تبانی به صفر میل می‌کند. با وجود ساختارهای پیگیر گزارشات مردمی، خطرات مالی و جانی گزارش‌دهندگان را تهدید نمی‌کند. همچنین در بسیاری از کشورها قوانین مبسوطی جهت حمایت از گزارش‌گران تخلف^۱ وجود دارد. از طرفی دیگر می‌توان گفت نظارت غیر متمرکز برای نظارت بر فسادهای پیچیده مناسب نیست چرا که عموم مردم ممکن است درکی از آن نداشته باشند. ضمن تأیید این نقد باید توجه داشت که با وجودی که عموم مردم ممکن است این دست فسادها را تشخیص ندهند اما بالاخره کسانی (هرچند کم) هستند که توانایی گزارش آن را داشته باشند. با این حال نظارت غیرمتمرکز بصورت کامل توانایی جایگزینی نظارت متمرکز را ندارد و وظیفه‌ی اصلی آن مبارزه با فسادهای شایع است و این در حالی است که بخش اعظم فسادهای کشور را فسادهای خرد و شایع تشکیل می‌دهند و فسادهای کلان با وجودی که بیشتر دیده می‌شوند، حجم کمتری از فسادهای کشور را تشکیل می‌دهند. نظارت غیر متمرکز با نقش بی‌بدیل خود در مبارزه با فسادهای خرد و شایع باعث می‌شود بخش اعظم انرژی حاکمیت که صرف مبارزه با خرده فسادها می‌شود کم شده و حاکمیت بتواند بصورت مؤثرتری با فسادهای پیچیده‌تر مبارزه نماید. برای تقریب به ذهن می‌توان نظارت متمرکز را به چشم و نظارت غیر متمرکز را به سیستم عصبی تشبیه کرد. اگر چشم بخواهد تمام بدن را همواره پایش کند قطعاً از وظیفه‌ی اصلی خود باز می‌ماند اما سیستم عصبی بدن (نظارت غیر متمرکز) در هر نقطه از بدن حسگری دارد که در زمان بروز هر خطایی در هر نقطه، آنرا به مغز (نظارت متمرکز) هشدار می‌دهد و آن موقع است که چشم و دیگر حواس بدن به آن سمت متوجه می‌شوند. این دو، یعنی نظارت متمرکز و نظارت غیر متمرکز در کنار یکدیگر کامل می‌شوند.

۴- نتیجه‌گیری

شفافیت همواره اهمیت خاصی در حاکمیت داشته است اما در عصر جدید و با ظهور فناوری‌های اطلاعاتی به مرحله‌ی جدیدی وارد شده است. پیش از این رسانه‌ها و ابزارهای اطلاعاتی همچون روزنامه، رادیو و تلویزیون، شفافیت نهادهای قدرت را رقم می‌زدند اما با ظهور فناوری‌های مبتنی بر شبکه، انقلابی در حوزه‌ی شفافیت رخ داده است و نه تنها شفافیت، بلکه مشارکت عموم مردم در حاکمیت نیز ممکن گردیده است. عمده‌ی مباحث پیرامون شفافیت حاکمیت از طریق فناوری‌های اطلاعاتی نوین، از سال ۲۰۰۰ میلادی به این سو ایجاد شده‌اند و این مباحث بسیار جدید تلقی می‌گردند با این حال همانطور که گفته شد نتایج بسیار درخشانی را در پی داشته‌اند و حتی می‌توانند ساختارها و نوع حکمرانی را تغییر دهند. برای مثال پیش از این به دلیل مشکلات استفاده از نظرات مردم و ایجاد همه‌پرسی‌ها، از رابطه‌ی نمایندگی استفاده می‌شد؛ مانند نمایندگان مردم در شوراها و مجالس. با این حال امروزه با استفاده از فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی به راحتی می‌توان همه‌پرسی‌ها را سامان‌دهی کرده و رابطه‌ی نمایندگی و فسادهای آن را به حداقل ممکن رساند. زمانی که گفته می‌شود خصوصی‌سازی به معنای مردمی‌سازی اقتصاد است، رابطه‌ی خصوصی‌سازی با مردم نیز نمایندگی است. گفته می‌شود خصوصی‌سازی نباید به معنای «اختصاصی‌سازی» باشد (شکری و خیرگو، ۱۳۸۸) اما پرسش این است که چگونه؟ آیا در خصوصی‌سازی تمامی مردم امکان حضور در صحنه را

^۱ Whistle blower acts

خواهند داشت یا تنها متمولین مردم بعنوان نماینده‌ی آنها حاضر می‌شوند؟ و آیا در نهادهای خصوصی رابطه‌ی نمایندگی حقیقی‌تر است یا در نهادهای دولتی؟

به‌عنوان جمع‌بندی خلاصه‌ای از نتایج این پژوهش در ادامه ذکر می‌شوند:

- فساد به‌گونه‌ای تعریف شده است که اکثراً در بخش دولتی مصداق داشته باشد و به این ترتیب بخش خصوصی مبراً از فساد تعریف می‌شود.
- در تعریف فساد، تکیه بر استفاده از قدرت عمومی و امانت داده شده نباید باشد بلکه با بازتعریف این مفهوم، فساد را باید «سلب منفعت از جامعه» عنوان کرد. با تعریف صحیح، فسادهای مختلف در بخش خصوصی مشخص می‌شوند.
- با دقت در سازوکار بروز فساد، متوجه می‌شویم که دوگانه‌ی «قدرت» سلب منفعت از جامعه و عدم «نظارت» موجب بروز فساد می‌گردند. بنابراین «نظارت» شاه‌کلید مبارزه با فساد است.
- «نظارت متمرکز» بارها ناکارآمدی و عدم توانایی خود را در مبارزه با فساد نشان داده است و دلایل متعددی برای عدم کارایی آن مورد بحث قرار گرفت. اما در نقطه‌ی مقابل، در «نظارت غیرمتمرکز» حتی بدون وجود سازوکارهای درست و تعریف‌شده از طرف حاکمیت، مردم توانسته‌اند به صورت خودجوش و با استفاده از شبکه‌های اجتماعی و فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی فسادها را افشا کنند و در حد توان نقش نظارتی خود را ایفا کنند.
- با استفاده از فناوری‌های نوین، شفافیت و مشارکت مردم وارد مرحله‌ی جدیدی شده است. حاکمیت‌ها با ایجاد بسترها و سازوکارهای رسمی، اطلاعات عمومی نهادهای قدرت را در اختیار مردم قرار می‌دهند تا مردم بتوانند بر آنها نظارت کنند. با وجودی که این تحولات در ابتدای راه خود به سر می‌برند اما نتایج شگرفی از خود نشان داده‌اند که برخی از آنها مورد بحث قرار گرفته است.

بنابر آنچه گفته شد، بعنوان نتیجه‌ی نهایی باید اشاره کرد که اهمیتی ندارد نهاد قدرت مربوط به بخش دولتی است یا خصوصی زیرا در صورت عدم نظارت مؤثر و مردمی، هر کدام فسادهای گسترده‌ی خود را دارند؛ بلکه نهادی که قدرت ارتکاب فساد را دارد، باید برای «مردم» شفاف باشد و امکان «نظارت مردمی» و «غیرمتمرکز» بر آن مهیا باشد. شفافیت از آن جهت یک پارادایم نوین است که تنها با استفاده از فناوری‌های نوین در عصر اطلاعات میسر شده است و با اعطای قدرت نظارت و مبارزه با فساد به عموم مردم توانسته است بسیاری از قواعد و ساختارهای پیشین را حذف کند یا تغییر دهد.

منابع

منابع فارسی

- [۱] الوانی، م. (۱۳۷۹). مدیریت عمومی. تهران: نشر نی.
- [۲] بوذرجمهری، ح. ثنائی، م. (۱۳۹۴). بررسی اقدامات راهبردی به منظور ارتقاء نظام سلامت، مبتنی بر رویکرد شفافیت. اولین کنفرانس ملی مدیریت دولتی ایران، دانشکده‌ی مدیریت دانشگاه تهران.
- [۳] جودکی، رشیدیان. (۲۰۱۰). فساد در نظام سلامت: تئوری، روش‌ها و مداخلات. بیمارستان، ۸(۳)، ۱۰۰-۸۲.
- [۴] حبیبی، ح. (۱۳۹۰). استفاده از جمع سپاری برای تجاری سازی ایده‌ها، محصولات و خدمات در کسب و کارها. (پایان نامه ارشد)، دانشگاه تهران.
- [۵] حبیبی، ن. (۱۳۷۵). فساد اداری: انتشارات وثقی.
- [۶] دادگر، ح. معصومی‌نیا. (۱۳۸۳). فساد مالی. تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
- [۷] دهخدا، ع. ا. (۱۳۷۲). لغت نامه دهخدا: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- [۸] زاهدی، ش. ا. (۱۳۷۹). مدیریت فراملیتی و جهانی، نگرش تطبیقی. تهران: انتشارات سمت.
- [۹] شکری، ز. خیرگو، م. (۱۳۸۸). استراتژی مبارزه با فساد: آیا خصوصی سازی فساد اداری را کاهش می‌دهد؟ اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۲۶۴.
- [۱۰] عمید، ح. (۱۳۸۱). فرهنگ فارسی عمید: امیر کبیر.
- [۱۱] کلاین، ن. (۱۳۹۰). دکترین شوک: ظهور سرمایه‌داری فاجعه (مترجمین: شهابی، خ. نبوی، م.). تهران: نشر کتاب آمه.
- [۱۲] هاشمی، ح. پورامین‌زاد، س. (۱۳۹۰). فساد اداری و راهبردهای مبارزه با آن. بررسی های بازرگانی، ۵۰، ۵۲-۷۱.

منابع انگلیسی

- [13] Klitgaard, R. (1988). *Controlling corruption*: Univ of California Press.
- [14] Reinikka, R. Svensson, J. (2002). Assessing frontline service delivery. *World Bank, Development Research Group, Washington, DC*.
- [15] Schargrodsky, E. Mera, J. Weinschelbaum, F. (2001). Transparency and accountability in Argentina's hospitals. *Di Tella, R. and Savedoff, WD (eds.)*.
- [16] Tanzi, M. V. (1994). *Corruption, governmental activities, and markets*: International Monetary Fund.

پایگاه‌های اینترنتی

- [۱۷] پایگاه اینترنتی بانک جهانی. سازوکار پاسخگویی عمومی (PAM). [دسترسی در تاریخ: ۱۳۹۵/۰۶/۲۸] قابل دسترسی از طریق: <http://go.worldbank.org/3XIKAQINR0>
- [۱۸] پایگاه اینترنتی من رشوه پرداخت کرده‌ام. [دسترسی در تاریخ: ۱۳۹۵/۰۶/۲۸] قابل دسترسی از طریق: <http://www.ipaidabribe.com/partners>
- [۱۹] پایگاه اینترنتی واژه‌نامه‌ی ریشه‌شناسی برخط. [دسترسی در تاریخ: ۱۳۹۵/۰۶/۲۸] قابل دسترسی از طریق: www.etymonline.com
- [۲۰] ثنائی، م. (۱۳۹۴). تجربه ایالات متحده: صدای مردم در حکومت (سامانه WeThePeople). [دسترسی در تاریخ: ۱۳۹۵/۰۶/۲۷] قابل دسترسی از طریق: <http://transparency4iran.ir/post/89>

- [۲۱] ثنائی، م. (۱۳۹۴b). جمع‌سپاری و شفافیت، به منظور مبارزه با رشوه. [دسترسی در تاریخ: ۱۳۹۵/۰۶/۲۸] قابل دسترسی از طریق: <http://transparency4iran.ir/post/97>
- [۲۲] زیباکلام، ص. (۱۳۹۵). توکلی سؤال اصلی را از خود نمی‌پرسد. هفته‌نامه صدا. [دسترسی در تاریخ: ۱۳۹۵/۰۶/۲۸] قابل دسترسی از طریق: <http://zibakalam.com/news/2242>
- [۲۳] مرادی، م. (۱۳۹۴a). عریضه بنویسید، پاسخ بگیرید. [دسترسی در تاریخ: ۱۳۹۵/۰۶/۲۷] قابل دسترسی از طریق: <http://transparency4iran.ir/post/199>
- [۲۴] مرادی، م. (۱۳۹۵). عریضه‌نویسی در پارلمان کانادا. [دسترسی در تاریخ: ۱۳۹۵/۰۶/۲۸] قابل دسترسی از طریق: <http://transparency4iran.ir/post/352>
- [۲۵] مرادی، م. (۱۳۹۴b). گزارش فساد در اندونزی : لاپور. [دسترسی در تاریخ: ۱۳۹۵/۰۶/۲۸] قابل دسترسی از طریق: <http://transparency4iran.ir/post/205>
- [۲۶] مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (۱۳۹۵a). گزارش ویژه مرکز پژوهش‌های مجلس درباره فیش‌های حقوقی نامتعارف. [دسترسی در تاریخ: ۱۳۹۵/۰۶/۲۸] قابل دسترسی از طریق: <http://rc.majlis.ir/fa/news/show/975596>
- [۲۷] مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (۱۳۹۴). قانون رسیدگی به دارایی مقامات، مسئولان و کارگزاران جمهوری اسلامی ایران. [دسترسی در تاریخ: ۱۳۹۵/۰۶/۲۸] قابل دسترسی از طریق: <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/949850>
- [۲۸] مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (۱۳۹۵b). شفافیت در پرداخت‌های بخش عمومی. [دسترسی در تاریخ: ۱۳۹۵/۰۶/۲۸] قابل دسترسی از طریق: http://rc.majlis.ir/cdn/assets/sunshine_ps_iran.pdf